

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

آخرین فرعی که در این بحث در مسئله 31 تحریر الوسيله مطرح بود آن است که کسی از مال زکات به عنوان سبیل الله به دیگری داده و شرط کند که حج انجام بدهد. بحثش را در جلسه قبل عرض کرده و گفتیم به نظر ما قبول این شرط از باب تحصیل استطاعت است و لازم نیست.

بررسی مجزی بودن حج انجام شده با زکات فی سبیل الله

حال اگر قبول کرد یا گفتیم قبول واجب است، طبق هر دو فرض (یعنی کسانی که می گویند صدق «من عرض علیه الحج» بر او می کند، یک فرض این است که قبول واجب است و یک فرض این است که بگوئیم قبول واجب نیست)، اما در هر دو صورت اگر قبول کرد و حج را انجام داد این نه عنوان استطاعت مالی را دارد و نه عنوان استطاعت بذلی را دارد.

زیرا فرض این است که استطاعت مالی نداشته و خودش مستطیع نبوده است و عنوان استطاعت بذلیه هم ندارد؛ زیرا کسانی که می گویند صدق «من عرض علیه الحج» می کند می گویند: جایی که «عرض علیه الحج بأن یحج لنفسه»؛ این برای خودش حج انجام بدهد، اما در اینجا که می خواهد حج را به عنوان فی سبیل الله انجام بدهد و نفعش به معطی برمی گردد، این حج به عنوان حجة الاسلام نیست، بلکه به عنوان سبیل الله می خواهد محقق بشود.

به عبارت دیگر، روایات حج بذلی در جایی است که پول را داده و شخص برای خودش حجة الاسلام انجام بدهد، اما اینجا اینطور نشده و این پول را می دهد، شخص حج را انجام می دهد به عنوان فی سبیل الله، لذا این شخص که با این پول به حج می رود چون عنوان استطاعت ملکیه را ندارد و عنوان استطاعت بذلیه را هم ندارد، این حج مجری از حجة الاسلام نیست.

امام خمینی (قدس سره) در آخر این فرع می فرماید: «نعم لو أعطاه من سهم سبیل الله لیحج لا یجوز صرفه فی غیره»؛ در غیر آن نمی تواند صرف کند، «و لکن لا یجب علیه القبول»؛ ولی قبول واجب نیست، اینجا هم می تواند قبول نکند، «و لا یكون من الاستطاعة المالیة و لا البذلیة»؛ این عنوان استطاعت مالی و استطاعت بذلی ندارد. لذا می فرماید: «و لو استطاع بعد ذلک»؛ اگر بعداً استطاعت مالی پیدا کرد حج بر او واجب می شود.^[1] مرحوم والد ما در اینجا به عبارت امام (قدس سره) در متن یک اشکالی دارند که مراجعه کرده و ببینید این اشکال تمام است یا خیر؟^[2]

نتیجه آن که، اگر گفتیم این شرط صحیح است باید انجام بدهد، اما این دیگر به عنوان حجة الاسلام نیست، بلکه به عنوان یکی از اعمال فی سبیل الله است. نکته دیگر آن که در اینجا دو مبنا وجود دارد:

1. در جایی که از زکات سهم فقیر می‌دهد گفتند چنین ولایتی ندارد، اما در سهم زکات فی سبیل الله بگوئیم این شرط را می‌تواند انجام بدهد و شرط صحیح است، اما یک قول این است که می‌گوئیم قبول واجب است؛ زیرا «من عرض علیه الحج» صدق می‌کند.

2. یک قول این است که «من عرض علیه الحج» بر او صدق نمی‌کند و قبول واجب نیست.

به بیان دیگر، دو علت به صورت مستقل وجود دارد بر این که قبول واجب نیست؛ یک علت این که این تحصیل استطاعت است، علت دوم این است که بگوئیم «من عرض علیه الحج» است. حال اگر کسی در هر دو علتش اشکال کرده و بگوید: شما که می‌گوئید اینجا حجة الاسلام نیست پس این تحصیل استطاعت نمی‌شود، «من عرض علیه الحج» هم صدق نمی‌کند. پس اصلاً می‌گوییم «لا يجب علیه القبول» که ظاهراً سید(قدس سره) هم در عروه می‌گوید: «لا يجب علیه القبول». لذا اگر ما این دو علت را رد کنیم نتیجه‌اش این است که قبول بر او واجب نیست. حالا قبول واجب نیست اما اگر خارجاً قبول کرد، آیا مجزی از حجة الاسلام است یا نه؟

به بیان دیگر، تقریباً همه فقها می‌گویند قبول واجب نیست و کسی نداریم که بگوید اینجا حتماً قبول واجب است؛ چون همه ادله‌اش مخدوش است؛ یعنی در آنجایی که سهمی از سبیل الله می‌خواهند به کسی بدهند تا حج برود، به نظر می‌رسد که یک اتفاقی وجود دارد که قبول واجب نیست، برخلاف جایی که سهمی از فقرا می‌دهند سید(قدس سره) گفت قبول واجب است. امام، مرحوم خوئی، مرحوم حکیم(قدس سره) گفتند این شرط لغو است و وقتی شرط لغو شد قبول واجب نیست، البته مرحوم حکیم گفت شرط لغو است و قبول واجب است؛ چون «عرض علیه الحج» است.

اما در اینجا صدق «عرض علیه الحج» نمی‌کند چون حجة الاسلام نیست، لذا قبول واجب نیست، ولایت بر شرط (یعنی این که بگوئیم در اینجا این شخص نسبت به این شرط ولایت دارد یا نه)، بعید نیست که بگوئیم مانعی ندارد، این می‌خواهد بگوید من می‌خواهم این زکات را در سبیل الله صرف کنم، یکی از مصادیق سبیل الله را حج می‌دانم لذا شرط می‌کند، که دیروز هم در بحث در اشکال به مرحوم والدیمان گفتیم که نباید این بحث را مبتنی کرد بر این که آیا سبیل الله در مطلق قُرُبات است یا فقط در مصالح عامه است؛ زیرا در روایات مصادیق سبیل الله که حج باشد ذکر شده است.

بنابراین در جایی که شرط می‌کرد برای حج و از زکات سهم فقراست، آنجا می‌گفتیم دلیلی بر این که این ولایت بر این شرط داشته باشد نداریم، اما در اینجایی که از سبیل الله است به نظر ما به خاطر وجود این روایات حق چنین شرط کردنی را دارد، هر چند مثل مرحوم والد ما که فرمود اگر ما سبیل الله را منحصر به مصالح عامه بدانیم این شرط باطل است، اما اگر مثل مرحوم سید سبیل الله را در مطلق قربات بدانیم، این شرط صحیح است که گفتیم به خاطر وجود روایات که یکی از مصادیق سبیل الله، بلکه افضل مصادیقش را حج قرار داده نباید آن دو مبنا را اینجا بیاوریم.

لذا روی این مبنا باید بگوئیم همه باید بگویند این شرط صحیح است؛ یعنی آنجایی که از زکات در سبیل الله می‌دهد و شرط می‌کند حج انجام بدهد مسلماً این شرط صحیح است، اما حال که شرط صحیح است آیا قبولش واجب است یا نه؟ باز هم مرحوم سید و هم مرحوم امام همه می‌گویند قبولش واجب نیست؛ زیرا یا بگوئیم اینجا تحصیل استطاعت می‌شود، یا بگوئیم اینجا صدق عنوان «عرض علیه الحج» نمی‌کند؛ زیرا «عرض علیه الحج» در جایی است که به عنوان حجة الاسلام باشد و حال

آن که این شخص می‌خواهد حج فی سبیل الله انجام بدهد و چون آن صدق نمی‌کند قبول واجب نیست. من کسی را ندیدم که در اینجا بگوید قبول واجب است. حال اگر قبول کرد مسلم این حج به عنوان حجة الاسلام واقع نمی‌شود.

حال اگر بگوییم به عنوان این‌که یک عنوان استحبایی مستقل باشد، یک عنوان استحبایی این است که من خودم نماز را می‌خوانم، «فمن شاء استکثر»؛ زیاد نماز مستحبی می‌خوانم، ولی یک وقتی هست که می‌خواهم نماز مستحبی فی سبیل الله بخوانم، از مال زکات می‌شود به او داد، کسی زکات بدهد به مردم یا طلاب جایی بگوید: فقط نماز مستحبی بخوانید، اینجا هم عنوان مستحبی برای خودشان را دارد و هم سبیل الله را دارد. قابلیت جمع دارد.

لذا این‌که در ما نحن فیه می‌خواهیم بگوئیم این است که این حجة الاسلام نمی‌شود اما این حج ندبی هم نمی‌شود، اصلاً بگوئیم این پول فی سبیل الله را می‌دهد که این حج مستحبی انجام بدهد، برای خودش حج مستحب می‌شود و برای معطی می‌شود سبیل الله، این در حالی است که حجة الاسلام یک حج مفروض و واجب است و عنوان سبیل الله را ندارد. این باید خودش یا مال داشته باشد یا پولی را به عنوان حجة الاسلام به او بدهند او هم انجام بدهد، اما مستحب عنوان سبیل الله را دارد، ما مستحب را می‌توانیم مصداق برای سبیل الله قرار بدهیم، ولی واجب تکلیفی است از ناحیه خدا بر این شخص؛ یعنی از مصادیق سبیل الله این است. در خود عرف متشرعه هم گاهی چیزی که بر انسان واجب است، می‌گوئیم چرا این پول را دادی؟ می‌گوید فی سبیل الله بود، ولی به واجب، سبیل الله نمی‌گویند.

ممکن است کسی بگوید مرحوم صدوق، شیخ مفید و شیخ طوسی (قدس سرهم) سبیل الله را منحصر به جهاد کرده و گفتند باید زکات فی سبیل الله را به مجاهدان داد، به کسانی که دفاع از ثغور مسلمین می‌کنند که بر آنها هم واجب است، باز باید بگوئیم دلیلی نداریم که به عنوان حجة الاسلام باشد و اینها حمل بر حج مستحبی می‌شود؛ زیرا می‌دانیم آن استطاعتی که خدای تبارک و تعالی می‌خواهد برای حجة الاسلام اینجا نیست، خودش که مال ندارد، پولی هم که به عنوان حجة الاسلام به او بدهد نیست. آن روایت که فرمود: «أصرفه فی الحج»^[3]، انصراف حج استحبایی دارد؛ یعنی بدهید تا مردم به حج بروند.

به هر حال می‌خواهیم بگوئیم در ما نحن فیه برای حجة الاسلام باید یک استطاعت خاص باشد؛ یا مالی و یا بذلی که برای حجة الاسلام باشد، اما این‌که آیا کسی زکات را به عنوان سبیل الله می‌تواند بدهد تا حج مستحب انجام بدهد، اما پول را فی سبیل الله بدهد که حج واجب انجام بشود نمی‌شود؛ چون اینجا ثواب عمده این حج را برای معطی قرار می‌دهند، درست است عنوانش نیابت نیست، بگوئیم این نائب فعلش به منزله فعل متوب عنه است، ولی ثواب عمده این را برای این معطی قرار می‌دهند و حال آن که اگر این حجة الاسلام باشد برای خود این است و نمی‌شود گفت ثواب عمده این را برای معطی قرار بدهد.

بنابراین سبیل الله نوعاً در امور مستحبه می‌آوردند، بر فرض که در واجبات هم می‌آوردند ما در واجبی که بشود سبیل الله را صرف کرد مثل جهاد، دلیل داریم، ولی در واجبی مثل حج دلیل نداریم، مثلاً یک کسی از مال زکات به دیگری بدهد از بخش سبیل الله که نماز واجبش را بخواند، قبول این مطلب بسیار مشکل است. لذا امثال شیخ طوسی (قدس سره) که فقط جهاد را سبیل الله می‌دانند، دلیل بر این مقدماتش هست، مثلاً برای خرید سلاح است، ولی برای نفس جهاد نمی‌شود گفت از سبیل الله باید مصرف بشود؛ یعنی اگر مصرف شد درست باشد، می‌گوید من جهاد انجام می‌دهم چون پول زکات گرفتم، یکی از مصادیق سبیل الله جهاد است. اینها سبیل الله را منحصر در جهاد کردند، بعد اشکال بیاید که خود سبیل الله با امر واجب قابل جمع نیست، بگوئیم مراد مقدمات، مقارنات یا مؤخراتش است.

نتیجه بحث

اگر ما گفتیم سبیل الله اصلاً بر واجبات معنا ندارد، با سبیل الله نمی‌شود حجة الاسلام انجام داد که این مطلب روشن است،

اما اگر گفتیم سبیل الله در واجبات نیز جریان پیدا می‌کند مثل مسئله جهاد یا غیر از اینها ممکن است مصادیق دیگری باشد، ما باید روشن کنیم که این شخصی که این پول زکات را به عنوان سبیل الله می‌دهد، می‌تواند بگوید با این حجة الاسلام انجام بده یا خیر؟

اشکالش این است که می‌گوئیم از ادله حجة الاسلام استفاده می‌شود که شخص؛ یا با پول خودش یا با مال بذلی که ملک باذل بوده و تملیک یا اباحه می‌کند برای حجة الاسلام مانعی ندارد، اما با مالی که به عنوان سبیل الله داده می‌شود ولو می‌گوید با آن حجة الاسلام انجام بده (یعنی حج واجب انجام بده)، در اجزایش از آن حجة الاسلامی که بر ذمه‌اش هست مشکل است و تردید وجود دارد. حال باید کلمات را ببینید که آیا کسی فتوایی داده که با سبیل الله می‌شود حجة الاسلام انجام داد و مجزی از حجة الاسلام هم باشد؟

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] «و لو أعطاه خمسا أو زكاة و شرط عليه الحج لغا الشرط و لم يجب، نعم لو أعطاه من سهم سبيل الله ليحج لا يجوز صرفه في غيره، و لكن لا يجب عليه القبول، و لا يكون من الاستطاعة المالية و لا البذلية، و لو استطاع بعد ذلك و جب عليه الحج.» تحرير الوسيلة؛ ج 1، ص: 378، مسأله 31.

[2] تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج، ج 1، ص: 192.

[3] «و عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) إِنَّ رَجُلًا أَوْصَى إِلَيَّ بِمَالٍ فِي السَّبِيلِ فَقَالَ لِي اصْرِفْهُ فِي الْحَجِّ قُلْتُ أَوْصَى إِلَيَّ فِي السَّبِيلِ قَالَ اصْرِفْهُ فِي الْحَجِّ فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ سَبِيلًا مِنْ سُبُلِهِ أَفْضَلَ مِنَ الْحَجِّ.» الفقيه 4- 206- 5479؛ معاني الأخبار- 167- 2؛ الكافي 7- 15- 5؛ التهذيب 9- 203- 809؛ وسائل الشيعة؛ ج 19، ص: 339.

ح24725- 2